

## قدرت و منفعت عمومی: تحلیلی انتقادی از صورت‌بندی منفعت عمومی در طرح ساماندهی خیابان قیام یزد\*

میترا حبیبی

دانشیار گروه طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: habibi@art.ac.ir

محمد رضا توانگر

دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران

E-mail: rezatavangar@gmail.com

### چکیده

شیوه اثرگذاری مناسبات قدرت بر ابعاد گوناگون فرایند برنامه‌ریزی و طرح‌های توسعه‌ی شهری در دهه‌های گذشته همواره موضوعی پرابهام و مناقشه‌برانگیز بوده است. همچنین پیوند ناگسستنی مفهوم منفعت عمومی با برنامه‌ریزی، ناگزیر منفعت عمومی را تحت تأثیر روابط قدرت قرار داده است. با این‌که تلاش‌های بسیاری برای تبیین مفهوم منفعت عمومی در برنامه‌ریزی صورت گرفته، اما همچنان چگونگی اثرگذاری روابط قدرت بر صورت‌بندی منفعت عمومی در طرح‌های توسعه شهری چندان روشن نیست. در این راستا پژوهش حاضر کوشیده است با ارائه رویکردی گفتمانی به برداشت رادیکال از قدرت، شیوه اثرگذاری روابط قدرت بر صورت‌بندی منفعت عمومی را تبیین کند. در این رویکرد، گفتمان به مثابه قدرت نامرئی به صورت ایدئولوژیک خواسته‌ها و تمایلات افراد و گروه‌ها را شکل می‌بخشد. برای فهم این موضوع از روش تحلیل انتقادی گفتمان مبتنی بر چارچوب فرکلاف بهره گرفته شده است؛ روشی که ماهیت روابط دیالکتیک قدرت و گفتمان را در چارچوبی انتقادی بیان می‌کند و آن را در بستر اجتماعی کنش گفتمانی تفسیر می‌نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در طرح ساماندهی خیابان قیام یزد، مناسبات قدرت رادیکال به بساختن برداشتی فایده‌باور و محدود از منفعت عمومی انجامیده که در جریان گفتمانی غالب توسط گفتمان رقیب به چالش کشیده شده است. این چالش اگرچه جایگاه هژمونیک برداشت فایده‌باوری را چندان تغییر نداده است اما توانسته به گسترده‌تر شدن مفهوم عموم و دموکراتیزه شدن نسبی فرایند اجرای طرح بیانجامد.

**کلیدواژه‌ها:** قدرت، منفعت عمومی، تحلیل انتقادی گفتمان، طرح‌های شهری

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمد رضا توانگر با عنوان «تحلیل آثار روابط قدرت بر تأمین منفعت عمومی در فرایند اجرای طرح ساماندهی خیابان قیام یزد» است که با راهنمایی دکتر میترا حبیبی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر دفاع شده است.

## مقدمه

دهه‌ها است که دانشگاهیان مشغول به تدوین نظریه و حرفه‌مندان شاغل در عمل برنامه‌ریزی به این هم‌رأیی رسیده‌اند که برنامه‌ریزی ماهیتاً تحت تأثیر قدرت است (Flyvbjerg, 1998; 2003; Forester, 1982; Hux-ley, 2000; Yiftachel, 1998). بدین معنا هر یک از مراحل مختلف برنامه‌ریزی تحت تأثیر روابط قدرت شکل گرفته و برای برنامه‌ریزان ضروری است که نسبت به اثرگذاری قدرت بر این مراحل حساس باشند (Albrechts, 2003). با این وجود فهم وجوه مختلف روابط قدرت و اثرگذاری آن بر برنامه‌ریزی همواره به سادگی مشاهده اعمال قدرت عاملیت‌ها از طریق رفتارهای مشاهده‌پذیر نیست. قدرت همواره از طریق زور، اتوریته، اقتناع و یا کنترل اعمال نمی‌شود، بلکه قدرت در وجوه غیرانضمامی نیز مفهوم‌پردازی شده است (Young & Allen, 2011). یکی از مفهوم‌پردازی‌های مناقشه‌برانگیز قدرت، برداشت رادیکال یا قدرتی است که از طریق شکل دادن به خواسته‌ها و تمایلات دیگران، منافع را صورت‌بندی می‌کند که برای صاحبان قدرت نسبتاً بی‌ضرر باشد (Gaventa, 2006; Lukes, 2005). چنین تصویری از قدرت در ارتباطی گسست‌ناپذیر با مفهوم منفعت و به‌ویژه منفعت عمومی قرار می‌گیرد؛ چراکه اعمال این نوع از قدرت می‌تواند بدون هیچ‌گونه مقاومتی و بر خلاف منافع عموم اعمال شود. با اینکه منفعت عمومی هم عاملی مشروعیت‌بخش و هم معیاری برای ارزیابی برنامه‌ریزی بوده است (Alexander, 2002b; Klosterman, 1980; Moroni, 2004)، اما آنچه در پژوهش‌های برنامه‌ریزی کمتر مورد توجه قرار گرفته، رابطه و اثرگذاری مناسبات قدرت، به‌ویژه قدرت رادیکال بر شکل‌گیری و بازنمایی منفعت عمومی در فرایند برنامه‌ریزی است. مفهوم منافع و به‌ویژه منفعت عمومی ماهیتاً با قدرت در عرصه اجتماع گره خورده است؛ چرا که از یک‌سو فهم ماهیت قدرت متکی به در دست داشتن معیاری ارزشی همچون مفهوم منافع است و از سوی دیگر قدرت در تعریف مفهوم منافع و به تبع آن منفعت عمومی نقشی اساسی دارد (Alexander, 2002b; Booth, 2002; Campbell & Marshall, 2000). عمده پژوهش‌ها در حوزه منفعت عمومی در برنامه‌ریزی کوشیده‌اند محتوای منفعت عمومی را به‌صورت امری پیشینی<sup>۱</sup> تبیین کنند تا بتواند معیاری مناسب برای عمل برنامه‌ریزی و هنجاری معتبر برای ارزیابی محصولات آن باشد. در مقابل اما، این پژوهش تلاش دارد تا محتوای منفعت عمومی را چنانکه رخ داده، همچون امری پسینی<sup>۲</sup> تبیین کند. بدین معنا رویکرد حاضر به تحلیل قدرت و منفعت عمومی در انطباق با رویکرد پژوهش فرونتیک<sup>۳</sup> قرار می‌گیرد؛ رویکردی که در آن پژوهش اجتماعی از طریق آشنایی عمیق با عمل در بستر زمینه، دانش عملی و حکمت عملی را تولید می‌کند (Flyvbjerg, 2004). پژوهش فرونتیک در پی تولید دانشی است که قدرت را نه در نظریه، بلکه از طریق شکل دادن به تلاش‌های واقعی برای تغییر به چالش بکشد (Schram, 2012). در این راستا نگارندگان پس از ارائه چارچوب مفهومی قدرت رادیکال، برای فهم سازوکار اثرگذاری آن بر منفعت عمومی از روش تحلیل انتقادی گفتمان (Fairclough, 2013) بهره گرفته‌اند. تحلیل انتقادی گفتمان، مناسباتی از قدرت را که بر بستر زبان و در جریان‌های گفتمانی تولید، بازتولید و متحول می‌شوند آشکار کرده و این فرصت را فراهم می‌کند که ساختارهای پنهان تثبیت‌کننده نظم موجود هویدا شوند. طرح ساماندهی خیابان قیام که نهایتاً با اعتراض‌های گسترده در نیمه راه اجرا به حالت قبل بازگشت، عرصه کشمکش گفتمان‌های گوناگون بود که سرنوشت منفعت عمومی را با چالش روبرو کرد. از این‌رو تحلیل انتقادی گفتمان کوشیده تا رابطه دوسویه قدرت رادیکال و صورت‌بندی محتوای منفعت عمومی در جریان اجرای این طرح را تبیین کرده و نشان دهد که این نوع از قدرت به چه برداشتی از منفعت عمومی انجامیده است.

## مبانی نظری پژوهش

### قدرت: از زور تا گفت‌وگو

اگر چه بحث در باب قدرت را می‌توان هم‌سابقه با اندیشیدن درباره علم سیاست در یونان باستان دانست، اما بی‌تردید برداشت مدرن از آن در سده بیستم میلادی قوام گرفته است (Dahl, 1968). برداشت مدرن از قدرت را باید در اندیشه هابز (۱۳۸۰، ۱۲۹) که آن را «وسایل در اختیار برای دستیابی به امر مطلوب در آینده» می‌دانست جستجو کرد؛ چرا که چنین تفسیر مکانیکی از قدرت، اساس بسیاری از جریان‌های فکری مدرن را شکل داده است (کلگ، ۱۳۸۳). این برداشت از قدرت به تعبیر هیندس (۱۳۹۰) «توانایی عمومی برای کنش» را نمایندگی می‌کند و به روشنی در آثار پسینیان هابز (برای نمونه: لاک، ۱۳۸۷؛ هیوم، ۱۳۹۶) تا پیش از طرح دیدگاه‌های انتقادی-ریشه‌ای در سده بیستم میلادی یافت می‌شود. پرداختن به موضوع قدرت از سوی اندیشمندان عمدتاً از منظر فلسفه سیاسی انجام می‌شد، اما این روند در اواخر دهه بیست میلادی به سمت مفهوم‌پردازی‌های رفتاری و مدل‌منا از قدرت تغییر جهت داد (Clegg & Pitsis, 2012). برای نمونه این تغییر نگاه، نخست در بحث قدرت در شهرها در پژوهش هانتر (1953) بروز پیدا کرد و سپس با بسط مدل‌های صوری<sup>۴</sup> از قدرت ادامه یافت. دال در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم قدرت» تصویری رابطه‌ای از آن ارائه داد. بنا به تعریف دال «الف بر ب تا جایی قدرت دارد که بتواند ب را به انجام کاری که در غیر این صورت انجام نمی‌داد وادار سازد» (Dahl, 1957, 202-203). این مفهوم‌پردازی که به «قدرت یک‌بعدی» معروف است بر منافع یا خواسته‌های ذهنی متجلی در ترجیحات سیاست‌گذاری و مشارکت‌های سیاسی متمرکز دارد (لوکس، ۱۳۹۳، ۴۵).

بکراک و باراتز (1962) محدود ساختن مناسبات قدرت به روابط میان عاملیت‌ها را تقلیل موضوع به رفتارگرایی دانسته و آن را رد کردند. به باور آن‌ها ساختارها خود بخش جدانشدنی روابط قدرت هستند و نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. به نظر آن‌ها قدرت تنها در تصمیمات آشکار و مشاهده‌پذیر صاحب آن برای تأثیر بر دیگری متجلی نمی‌شود، بلکه افزون بر آن می‌تواند با محدود کردن دامنه تصمیم‌سازی به مسائل نسبتاً بی‌خطر برای صاحب قدرت نیز اعمال شود. بکراک و باراتز این نوع قدرت را که به ناتمیم‌سازی<sup>۵</sup> یا بعد دوم قدرت معروف است چنین تعریف کردند: «به میزانی که فرد یا گروهی، آگاهانه یا ناآگاهانه، [به صورت نیت‌مند] موانعی را در برابر نمایش عمومی نزاع‌های سیاستی خلق یا تحکیم کند، آن فرد یا گروه صاحب قدرت است» (Bachrach & Baratz, 1970 & به نقل از Lukes, 2005, 20). در این نوع از اعمال قدرت، صاحب قدرت تمام کارمایه خود را بکار می‌گیرد تا طرح عمومی مسائل تنها به مسائل بی‌خطر محدود شود. بعد دوم قدرت به طور کلی بر منافع ذهنی متجلی در ترجیحات سیاست‌گذاری‌ها یا شکایت‌ها متمرکز است (لوکس، ۱۳۹۳؛ نظری، ۱۳۸۴).

لوکس (۱۳۹۳) با شرح نقدهای خود بر برداشت‌های یک‌بعدی و دوبعدی از قدرت، ایده رادیکال قدرت را مطرح کرد. لوکس برداشت دوبعدی را همچنان محدود به پارادایم تصمیم‌می‌دانست، در حالیکه باور داشت سوگیری سیستم می‌تواند به شیوه‌هایی که نه آگاهانه انتخاب شده‌اند و نه نتیجه انتخاب نیت‌مند افراد باشند، بسیج شده و از نو خلق و تحکیم گردد. از نظر او سوگیری سیستم به سادگی توسط یک رشته اقدامات انتخابی افراد پایدار نمی‌ماند، بلکه مهمتر از آن توسط کنش‌های نهادها و رفتار گروه‌هایی که از نظر اجتماعی ساخت یافته و به لحاظ فرهنگی الگو گرفته‌اند، قوام می‌گیرد (لوکس، ۱۳۹۳، ۲۵-۲۶). او الزام وجود کشمکش را رد می‌کند. از نظر او قدرت می‌تواند از طریق تأثیرگذاری بر، شکل دادن به و تعیین خواسته‌های دیگری نیز اعمال شود. او نهایت اعمال قدرت را در واداشتن دیگران به داشتن خواسته‌های مطلوب صاحب قدرت و تضمین اطاعت آن‌ها از طریق کنترل افکار و امیالشان می‌داند. محور اساسی تعریف لوکس از قدرت را مفهوم منافع شکل داده است. او قدرت را چنین تعریف می‌کند: «الف زمانی بر ب اعمال قدرت کرده است که او را بر خلاف

منافعش تحت تأثیر قرار داده باشد» (Lukes, 2005, 37). بدین ترتیب لوکس مفهوم منفعت واقعی<sup>۷</sup> را که امری عینی و ایزه‌بنیاد است به عنوان بنیان قدرت در برداشت رادیکال مطرح می‌کند. به عقیده لوکس (۱۳۹۳، ۶۱-۶۲) خواسته‌های افراد می‌تواند خود محصول نظامی باشد که برخلاف منافع آن‌ها عمل می‌کند و در این صورت منافع واقعی مردم آن چیزی است که در صورت امکان انتخاب، آن را می‌خواستند و ترجیح می‌دادند. فهم رادیکال از قدرت بر کنترل دستورکار سیاسی (نه لزوماً از طریق تصمیمات)، مسائل بالفعل و مسائل بالقوه، نزاع‌های مشاهده‌پذیر (پیدا و پنهان) و نهفته، و آنچه لوکس «منافع واقعی» می‌نامد متمرکز می‌شود.

اگرچه نظرگاه رادیکال، رویکردهای مدرن قدرت را دگرگون کرد اما همچنان مانند دو بعد پیشین در پارادایم عاملیت و سنت الف و ب باقی ماند. لوکس برای تعریف قدرت، وجود عاملیت‌های الف و ب و تضاد منافع میان آن‌ها را برای دستیابی به جوهر قدرت ضروری می‌داند اما توجه اندکی به نقش ساختارها در شکل‌دهی به منافع کرده است (Lukes, 2005؛ کَلگ، ۱۳۸۳؛ لوکس، ۱۳۹۳). در نتیجه با اینکه برداشت رادیکال از قدرت شیوه اعمال آن را در شکل‌دهی به منافع و تمایلات می‌داند اما همچنان در ابعادی از اثرگذاری قدرت دچار کاستی‌هایی است. برای مثال چندان روشن نیست که چگونه می‌توان منافع واقعی را برای فهم سازوکار قدرت رادیکال شناسایی کرد. باور به منفعت واقعی و وجود عینی منفعتی واحد در پس اعمال قدرت رادیکال، هم به لحاظ نظری و عملی دشواری‌هایی به همراه دارد و هم نیازمند پذیرش یک دستگاه ارزشی خاص است (Clegg & Pitsis, 2012; Haugaard, 2003). بنابراین برای فهم روابط قدرت در برنامه‌ریزی شهری، برداشت رادیکال از قدرت گرچه مفهوم سودمندی از قدرت ارائه داده، اما شیوه تحلیل مناسبی از آن فراهم نمی‌کند<sup>۸</sup> (Clegg, Flyvbjerg, & Haugaard, 2014). بنابراین چارچوب سبهدی لوکس به دلایل زیر نمی‌تواند مبنای مناسبی برای تحلیل مناسبات قدرت، به‌ویژه در عرصه مطالعات برنامه‌ریزی باشد:

۱. شناخت اثرات قدرت رادیکال نیازمند شناسایی نارخداده‌ها<sup>۹</sup> و کشمکش‌هایی است که شکل نگرفته‌اند. این امر به لحاظ کاربرد روش‌شناسی مشکل‌زا است (Aitken, 2010).
۲. پذیرش مفهوم منفعت واقعی به عنوان مفهومی عینی نیازمند پذیرش یک دستگاه ارزشی خاص است. چنین برداشت یگانه‌ای<sup>۱۰</sup> از منفعت در صورت‌بندی مفهوم منفعت عمومی در برنامه‌ریزی مشکلات نظری و عملی ایجاد می‌کند (Alexander, 2002b; Clegg & Pitsis, 2012).
۳. مدل لوکس همچنان بر سنت رابطه میان عاملیت‌ها استوار است.

فوکو با طرح اندیشه قدرت انضباطی و گفتمان، شیوه نگرش به مفهوم قدرت را به کلی دگرگون کرد. او سازوکارهای قدرت را در شکل مویرگی‌اش که خود را به گفتمان‌ها، فرایندهای یادگیری و زندگی روزمره افراد وارد ساخته، تعریف کرد (Foucault & Gordon, 1980, 39). به باور فوکو «قدرت واقعیت را تولید می‌کند [و] فرد و شناختی که می‌توان از او به دست آورد به این تولید بستگی دارد» (۱۳۹۷، ۲۴۲). از نظر فوکو قدرت به شبکه مولدی تعلق دارد که زبان در آن از اهمیت زیادی برخوردار است. به باور او روابط قدرتی که انسان اجتماعی را می‌سازند بدون تولید و کارکرد گفتمان، استقرار نمی‌یابند و اجرا نمی‌شوند. در اندیشه فوکو گفتمان در واقع برگردان سلطه به زبان است؛ سلطه‌ای که از طریق جلوگیری و طرد آنچه می‌توان درباره آن سخن گفت، چه کسی می‌تواند سخن بگوید، کی، کجا و چگونه می‌تواند سخن بگوید اعمال می‌شود (هیلیبر، ۱۳۸۸). بنابر نگاه فوکو، کنش‌های زبانی توسط قدرت برانگیخته می‌شود و زبان به جلوه‌ای از قدرت بدل می‌شود (فوکو، ۱۳۹۷). فرکلاف در نظریه گفتمان خود رابطه‌ای دیالکتیک میان قدرت و زبان متصور است. او باور دارد که گفتار و نوشتار شکل‌هایی از کنش اجتماعی‌اند و بنابراین رخداد‌های گفتمانی نه تنها توسط فرایندهای اجتماعی (همچون قدرت) شکل می‌گیرند، بلکه در شکل دادن به آن‌ها نیز مؤثرند (Fairclough & Wodak, 1997; Hastings, 1999a).

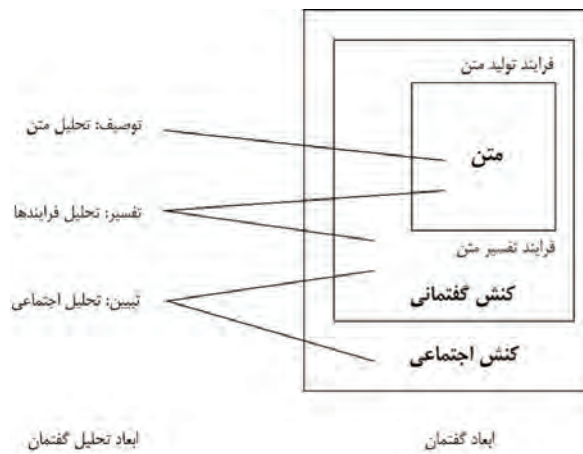
می‌توان طرح مفهوم گفتمان را بُعد چهارمی دانست که به مدل لوکس اضافه شده است (Lukes, 2005, 88-89). بنابر چنین برداشتی، قدرت صرفاً توسط عاملیت‌های قدرتمند که قادرند در کشمکش‌های آشکار پیروز شوند (بعد نخست قدرت)، نزاع‌ها را از طریق کنترل دستورکار سیاسی سرکوب کنند (بعد دوم)، یا از طریق دستکاری فهم دیگران از منافعشان برای جلوگیری از بروز نزاع (بعد سوم) اعمال نمی‌شود. بلکه قدرتی ساختاری نیز وجود دارد که نمی‌توان آن را به عاملیتی خودفرمان، اراده‌مند و منفعت‌جو نسبت داد. قدرت ساختاری به جای آن که توسط بازیگران استراتژیک طراحی شود، نحوه درک عاملیت‌ها از خود و همه عرصه‌ای که در آن عمل می‌کنند را تعریف می‌کند. این نوع از قدرت، قواعد بازی و هویت عاملیت‌ها را تعریف می‌کند و می‌کوشد تا کنش‌های آزاد عاملیت‌های سیاسی و اجتماعی را در یک چارچوب گفتمانی که کنش‌هایشان را در جهت خاصی شکل می‌بخشد و از این طریق انطباق را تضمین می‌کند، بسیج کند (Hathaway, 2016). گاونتا (1982) پس از تلاش برای کاربست مدل سه‌بعدی قدرت، به مشکلات نظری و عملی آن اشاره و آن را در قالب «مکعب قدرت» از نو جمع‌بندی کرده است. در نگاه او قدرت نامرئی<sup>۱۱</sup> به شکل گفتمان‌های مشروعیت‌بخشی که قدرتمندان را حمایت می‌کند ظاهر می‌شود. از این رو قدرت نامرئی برای کنترل افکار نیازی به کنش‌های نیت‌مند صاحبان قدرت ندارد؛ بلکه باید به آن همچون یک «فرایند اجتماعی خودبازتولیدگر»<sup>۱۲</sup> که در آن اندیشه و رفتار قدرتمندان و بی‌قدرتان، هردو توسط هنجارهایی فراگیر شرطی شده است، نگریست. قدرت نامرئی عموماً افکار را در جهت جریان‌های گفتمانی خاص برای تمرکز توجهات بر یک جنبه مشخص هدایت می‌کند تا نظم کنونی را طبیعی و مشروع جلوه دهد. بر این اساس جستجو به دنبال قدرت نامرئی شامل بررسی استفاده زبان و مفروضات به کار رفته از سوی سیاست‌گذاران می‌شود (Hathaway, 2016). برای فهم قدرت نامرئی و استفاده زبان از تحلیل انتقادی گفتمان در بستر اجتماعی فرایند تصمیم‌سازی استفاده می‌شود (Matthews & Satsangi, 2007).

## گفتمان: نظریه و روش

تحلیل گفتمان با مبادی نظری گوناگونی که می‌تواند در زبان‌شناسی، علوم اجتماعی و سیاسی داشته باشد به شیوه‌های گوناگون اجرا می‌شود و نمی‌توان فرایند مشخص و واحدی برای آن متصور بود (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶؛ قجری و نظری، ۱۳۹۲). با این وجود بنابر ماهیت پرسش این پژوهش، این تحلیل انتقادی گفتمان است که می‌تواند بر روابط ساختاری مبهم و شفاف سلطه، تبعیض، قدرت و کنترل چنان‌که در زبان پدیدار شده است، نور بتاباند. تحلیل انتقادی گفتمان به روابط قدرت و نابرابری در زبان می‌پردازد (Bloor & Maert & Bulcaen, 2000). فرکلاف (1992) به عنوان پیشگام نظریه‌پردازی این روش، چارچوب سه‌بعدی تحلیل انتقادی گفتمان را معرفی کرد. کاربست این روش فرض را بر وجود یک رابطه هرمنوتیک میان گفتمان و واقعیت اجتماعی که در آن به سر می‌بریم می‌گذارد و بدین معنا گفتمان هم واقعیت اجتماعی را می‌سازد و هم آن را بازتاب می‌دهد (Fairclough & Wodak, 1997). مطالعات متعددی با روش تحلیل گفتمان در ابعاد گوناگون برنامه‌ریزی شهری انجام شده است. هستینگ (1999b) به بررسی امکانات تحلیل گفتمان برای درک بهتر شیوه‌های اعمال قدرت پرداخت. او نشان داد که چارچوب فرکلاف هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ ابزارهای روش‌شناسی‌ای که فراهم می‌کند، مطالعه اعمال قدرت را به‌خوبی ممکن می‌سازد. او بر دگرگونی دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان یک طرح نوسازی شهری درباره علت مشکلات طرح متمرکز شد و با تحلیل انتقادی گفتمان کوشید نشان دهد که چگونه تمرکز بر کاربرد زبان می‌تواند به تبیین تحولات در مفروضات و ارزش‌ها کمک کند. آتکینسون (1999) در پژوهش خود نشان می‌دهد که دو مفهوم همکاری و توانمندسازی

در گفتمان رسمی نظام برنامه‌ریزی بریتانیا چگونه تحت اثر قدرت، به شیوه‌ای گفتمانی ساخت یافته‌اند. او نشان می‌دهد که معنای این دو مفهوم قطعی و تام نبوده و بلکه در زمینه‌ای از قدرت و سلطه که گفتمان (های) رسمی را ارجحیت می‌بخشند، تولید و بازتولید می‌شود. جیکوبز (2004) در یک مورد پژوهی با در پیش گرفتن روش فرکلاف در تحلیل انتقادی گفتمان نشان داد که طرح‌های توسعه ملکی در بریتانیا چندان عرصه‌ای برای اظهار نظر و اعمال نفوذ گروه‌های محلی باز نمی‌کنند. او در تحلیل گفتمانی سیاست‌های توسعه اسکله چاتهام نشان داد که چگونه گسترش واژه‌ها و مباحثی خاص، اقدامات را مشروعیت و سیاست‌های مداخله را ساختار بخشیده است. جیکوبز سیاست‌پژوهی سنتی را در فهم کشمکش‌های قدرت و ایدئولوژی چندان موفق نمی‌داند و رویکردی گفتمان‌محور و انتقادی را برای مطالعه سیاست‌ها پیشنهاد می‌دهد. او در یک مقاله مروری (2006) به فرصت‌ها و چالش‌های بهره‌گیری از تحلیل گفتمان در فهم مناسبات قدرت در کنش برنامه‌ریزی اشاره می‌کند. وی به وجود دو دسته اصلی پژوهش با روش تحلیل گفتمان در برنامه‌ریزی اشاره می‌کند: تحلیل گفتمان آگاه از اقتصاد سیاسی (چارچوب فرکلاف) و تحلیل گفتمان الهام گرفته از فوکو. جیکوبز عقیده دارد که مدل فرکلاف نسبت به رویکردهای فوکویی تحلیل گفتمان، برای مطالعه رابطه میان زبان و قدرت مفیدتر است. با اینکه مطالعات متعدد در برنامه‌ریزی از تحلیل گفتمان بهره گرفته‌اند، اما همچنان نقش گفتمان و قدرت گفتمانی بر مفهومی مناقشه‌برانگیز مانند منفعت عمومی شفاف نیست. پژوهش حاضر از آن جهت که منفعت عمومی را از طریق گفتمان به قدرت در برنامه‌ریزی گره زده با دیگر مطالعات انجام شده در تمایز است.

تحلیل انتقادی گفتمان یک نظریه و روش میان‌رشته‌ای است که کاربرد زبان را همچون کنشی اجتماعی<sup>۱۳</sup> قلمداد می‌کند. در تحلیل انتقادی گفتمان، زبان تنها فرآورده تعامل اجتماعی نیست، بلکه عامل مهم شکل‌دهی دگرباره به کنش‌های اجتماعی نیز است. چنین رویکردی به گفتمان به شیوه‌هایی می‌پردازد که در چارچوب آن‌ها، ایدئولوژی‌ها و روابط قدرت از راه کاربست ابزاری به نام زبان در معنای عام و گفتمان در معنایی خاص بازنمایی می‌شوند (رضایی‌پناه و شوکتی‌مقرب، ۱۳۹۵). تحلیل انتقادی گفتمان توجه اصلی را به آثار ساختاربخش زبان متمرکز می‌کند (Bryman, 2012). گفتمان در اینجا به معنی «مجموعه‌ای مرتبط با هم از متون و شیوه‌های تولید، نشر و دریافت آن‌ها است. به کلام دیگر واقعیت اجتماعی از طریق گفتمان تولید و حقیقی می‌شود و میان کنش‌های اجتماعی بدون ارجاع به گفتمان‌هایی که به آن‌ها معنی می‌دهند، کاملاً فهمیده نمی‌شوند. بر این اساس وظیفه تحلیل‌گر، تبیین رابطه میان گفتمان و واقعیت است» (Phillips & Hardy, 2002, 3). در واقع تحلیل انتقادی گفتمان بر نقش کنش گفتمانی در ایجاد و تحکیم مناسبات نابرابر قدرت تمرکز دارد (Fairclough & Wodak, 1997). بدین معنا این شیوه تحلیل یک روش خاص برای تحلیل گفتمان است که نقش زبان در ساخت روابط قدرت و بازتولید سلطه را بررسی می‌کند. در نظر فرکلاف (1992; 2013)، گفتمان یک فرم مهم کنش اجتماعی است که هم دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی نظیر مناسبات قدرت را تولید و تغییر می‌دهد و هم به طور هم‌زمان توسط دیگر کنش‌ها و ساخت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین گفتمان رابطه‌ای دیالکتیک با دیگر ابعاد اجتماعی دارد. فرکلاف (۱۳۷۹) تحلیل گفتمان را تلفیقی از توصیف متن، تفسیر فرایندهای تولید، توزیع و مصرف متن و تبیین اجتماعی - فرهنگی رخداد ارتباطی به عنوان یک کل می‌داند:



شکل ۱. چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان

منبع: Fairclough, 2013

آنچه در نظریه تحلیل انتقادی گفتمان اهمیت بسیاری دارد و رابطه گفتمان و قدرت را دقیق تر بیان می کند، جایگاه ایدئولوژی و سلطه هژمونیک در آن است. فرکلاف، ایدئولوژی را دلالت گرهای یا برساخت‌هایی از واقعیت (جهان مادی، روابط اجتماعی و هویت‌های اجتماعی) می داند که در قالب ابعاد گوناگون کنش‌های گفتمانی ساخته می شوند و در تولید، بازتولید و یا تحول مناسبات سلطه سهیم هستند (Fairclough, 1992). از نظر او ایدئولوژی، معنایی است که در خدمت قدرت قرار گرفته و از این رو کنشی است که در فرایند هرروزه تولید معنا عمل می کند و معنا را برای حفظ و تثبیت روابط قدرت بسیج می کند (Jørgensen & Phillips, 2002). ایدئولوژی‌های تثبیت شده در کنش‌های گفتمانی زمانی مؤثرترین هستند که عادی سازی شده و به وضعیت آنچه گرامشی عقل سلیم<sup>۱۴</sup> می داند درآیند. گرامشی عقل سلیم را نتیجه اتفاق نظر بر سر معناهای رقیب می داند (Gramsci, 1991 به نقل از Fairclough, 1992). فرکلاف با استفاده از این تعبیر، هژمونی را نه تنها سلطه بلکه «فرایند کشمکش و مذاکره بر سر معناها» می داند که از دل آن هم‌رأیی در باب معنا رخ می دهد. بر اساس چنین برداشتی از هژمونی، کنش گفتمانی درواقع جنبه‌ای از مبارزه و کشمکش هژمونیک است که در بازتولید و یا تحول نظم گفتمان (و به تبع آن روابط قدرت) سهم دارد.

### منفعت عمومی

لوکس (۱۳۹۳) محور برداشت یک‌بعدی و دوبعدی از قدرت را مفهوم منافع ذهنی<sup>۱۵</sup> و سوژه‌بنیاد می داند. بر این اساس، آنچه قدرت را تعریف می کند منافی است که عاملیت‌ها به صورت ذهنی حامل آن هستند و در قالب خواسته‌هایشان بیان می کنند. این منافع یا در ترجیحات آن‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و از خلال مشارکت سیاسی آشکار شده و یا در شکایت‌ها و نارضایتی‌های آن‌ها متبلور می شود. چنین مفهوم‌پردازی‌ای از منافع را می توان با برداشت‌های فایده‌باور و تجمیعی از منفعت عمومی همسو دانست. در نگاه رادیکال به قدرت اما این منافع واقعی عاملیت‌ها است که بعد سوم قدرت را صورت‌بندی می کند. منافع واقعی مورد نظر لوکس برداشتی عینی و ابژه‌بنیاد از منافع است که با برداشت یگانه از منفعت عمومی انطباق دارد (Alexander, 2002b) و می توان آن را با عنوان مصلحت عمومی مطرح کرد. دوگانه‌ی خواست - مصلحت عمومی یا برداشت‌های سوژه‌بنیاد - ابژه‌بنیاد از منفعت عمومی اساس تحلیل این پژوهش را تشکیل داده است (Lennon, 2017)؛ زرگری مرندی و سلطانی، (۱۳۹۶).

در ادبیات برنامه‌ریزی تلاش‌های متعددی برای دسته‌بندی برداشت‌های ممکن از مفهوم منفعت عمومی صورت گرفته است. مرور این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که منفعت عمومی تاکنون در قالب برداشت‌های فایده‌باور<sup>۱۶</sup>، یگانه، بایامند<sup>۱۷</sup> و گفت‌وشنودی<sup>۱۸</sup> مورد استفاده قرار گرفته است (Alexander, 2002b; Campbell & Marshall, 1992; Howe, 2002). گرچه منفعت عمومی از گذشته به عنوان عامل مشروعیت‌بخش به حرفه برنامه‌ریزی مطرح بوده (برای نمونه Moroni, 2006; Campbell & Marshall, 2002) اما تلاش‌های صورت گرفته برای فهم محتوای منفعت عمومی، عمدتاً در جهت توجیه جایگاه هنجاری آن برای عمل (Campbell & Marshall, 2000) و ارزیابی محصول برنامه‌ریزی (Alexander, 2002a) بوده است. به کلام دیگر هدف اصلی این تلاش‌ها تبیین منفعت عمومی در قالب «آنچه باید باشد» بوده و نه «آنچه هست». بدین معنا تلاش‌های صورت گرفته در تبیین مفهوم منفعت عمومی در برنامه‌ریزی را باید در جهت تدوین معیاری پیشینی برای عمل برنامه‌ریزی تلقی کرد؛ معیاری که بتوان تهیه طرح‌های شهری را بر آن استوار ساخت و طرح‌های موجود را بر اساس آن ارزیابی کرد. چنین رویکردی در پژوهش‌های صورت گرفته به نادیده گرفتن مفهوم «قدرت» انجامیده است. چنان‌که الکساندر (2002b, 239) به اشتباه در مواجهه با مناسبات قدرت در فرایند صورت‌بندی گفت‌وشنودی منفعت عمومی، برداشت بایامند از منفعت عمومی را رفع‌کننده آثار مخرب قدرت تلقی می‌کند. الکساندر بر این باور است که کاربست بایامند از منفعت عمومی که بیانگر هم‌رأیی جمعی برآمده از گفتمان سیاسی است، در قالب هنجارها، قواعد، قوانین و دستورالعمل‌ها می‌تواند ارزش‌های نادرستی که از سوی قدرتمندان پشتیبانی شده را رفع کند. این مفهوم‌پردازی از منفعت عمومی با برداشت رادیکال از قدرت همخوانی ندارد؛ چرا که این قواعد و قوانین نیز در رابطه دیالکتیک با قدرت و به‌ویژه گفتمان بوده (برای نمونه نگاه کنید به Hopkins, 2010) و نمی‌توان آن‌ها را معیاری برای اصلاح نواقص کاربست گفت‌وشنودی منفعت عمومی دانست.

### قدرت، منفعت عمومی و برنامه‌ریزی

فرایند اجرای طرح‌های شهری به دلیل رقابت و تقاضا برای بهره‌گیری از زمین همچون سرمایه‌ای کمیاب و نیز ضرورت توزیع منابع (اطلاعات، خدمات، دسترسی، ثروت و رفاه اجتماعی) در فضا، پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد و همواره با موضوع قدرت گره خورده است. بنابراین به دلیل ماهیت سیاسی و هنجارمند برنامه‌ریزی ضروری است تا شهرسازان نسبت به اثرگذاری قدرت بر این فرایندها حساس باشند (Albrechts, 2003). اعمال قدرت چنانکه گفته شد می‌تواند در حالت نامرئی (برداشت رادیکال) و از طریق شکل دادن به آنچه دیگران منافع خود می‌پندارند نیز اعمال شود. در این حالت خواسته‌ها و تمایلات دیگران چنان شکل داده می‌شود که منافع عمومی/جمعی شکل گرفته در جهت تثبیت ساختار موجود قدرت باشد. چنین رویکردی ارتباط گسست‌ناپذیر قدرت با منفعت عمومی را نشان می‌دهد؛ مفهومی که از دیرباز به عنوان هنجار مشروعیت‌بخش به برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. این پژوهش خط تحلیلی قدرت رادیکال تا صورت‌بندی منفعت عمومی در فرایند اجرای طرح خیابان قیام را دنبال می‌کند (شکل ۲).





شکل ۲. چارچوب مفهومی پژوهش

## روش پژوهش

در این پژوهش نگارندگان با اتخاذ راهبرد کیفی، طرح «ساماندهی خیابان قیام یزد» را به عنوان مورد مرزی انتخاب نموده‌اند (Emuze, 2016; Seawright & Gerring, 2008). این طرح برخلاف دیگر طرح‌های اجرا شده در یزد کشمکش‌های فراوانی میان مجریان و شهروندان پدید آورد تا آنجا که اجرای آن متوقف شد و به نحو دیگری به بهره‌برداری رسید. طرح مذکور از آن جهت که در فرایند اجرا به موضوعی مناقشه‌برانگیز در میدان اجتماعی بدل شد و مقوله منفعت عمومی و روابط قدرت را برجسته ساخت، به عنوان موردی مرزی شناخته می‌شود. روش تحلیل داده‌ها مبتنی بر چارچوب سه‌بعدی فرکلاف (1992; 2013) برای «تحلیل انتقادی گفتمان» و متن انتخاب شده، برنامه تلویزیونی گفتگومحوری (غلامزاده، ۱۳۹۵) است که درباره اجرای طرح ساماندهی خیابان قیام به‌طور زنده پخش شده است. روش فرکلاف برای تحلیل انتقادی گفتمان چنانکه گفته شد، از میان سایر روش‌های تحلیل گفتمان توانایی بهتری برای تحلیل رابطه دیالکتیک گفتمان و زمینه اجتماعی آن از جمله مناسبات قدرت دارد. نمونه مذکور از آن جهت برای تحلیل مناسب تشخیص داده شده که به عنوان نقطه عطف شناخته می‌شود؛ و آن سوءتفاهمی در گفتمان است که مشارکت‌کنندگان می‌کوشند یک مشکل ارتباطی را ترمیم کنند (Fairclough, 1992, 230).

## تحلیل داده‌ها

مقطع عرضی خیابان قیام در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۹۵ به تصویب کمیسیون ماده ۵ استان یزد رسید. بر اساس این مصوبه مقرر شد پیاده‌روهای خیابان تعریض شود و مسیر سواره‌ای در میان قرار گیرد. شهرداری یزد پس از تصویب طرح، در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۹۵ اجرای طرح را با مقطع عرضی متفاوت آغاز کرد. بدین ترتیب اجرای مقطع عرضی خیابان به صورت حفظ پیاده‌روهای موجود و اضافه کردن یک مسیر پیاده جدید در میان خیابان و دو مسیر سواره در طرفین آن آغاز شد. به دنبال آغاز طرح، انتقادات بسیاری از سوی افراد و گروه‌های متعدد مطرح شد. انتشار بیانیه‌ها و نامه‌های اعتراضی، برگزاری تجمعات و طرح موضوع در نشریات محلی موجب شد تا در نهایت مناقشات با حضور بازیگران کلیدی طرح در برنامه تلویزیونی رصد (غلامزاده، ۱۳۹۵) به صورت زنده مطرح شود.

## تفسیر کنش گفتمانی

میان‌گفتمانی<sup>۱۹</sup> زمانی رخ می‌دهد که گفتمان‌ها و ژانرهای گوناگون در یک رخداد ارتباطی با یکدیگر آمیخته

و بازگفته شوند. به باور فرکلاف «کنش‌های گفتمانی خلاقانه» که در آن‌ها گونه‌های گفتمانی به شیوه‌ای نو با هم ترکیب شده‌اند (در قالب آمیزه‌های میان‌گفتمانی)، هم نشانه‌ای از و هم نیرویی برای تحول گفتمانی و فرهنگی - اجتماعی هستند. از سوی دیگر اما، کنش‌های گفتمانی که در آن‌ها گفتمان‌ها به شیوه‌هایی رایج و عرفی ترکیب شده‌اند، ثبات نظم حاکم و در نتیجه نظم اجتماعی مسلط را نشان داده و به نفع آن کار می‌کنند. بدین ترتیب تحول یا بازتولید گفتمانی می‌تواند از طریق تحلیل روابط میان گفتمان‌های گوناگون درون نظم گفتمان و همچنین روابط میان نظم گفتمان‌ها مطالعه شود (Jørgensen & Phillips, 2002, 73). متن مورد تحلیل، به لحاظ ژانر در نوع «برنامه گفتگومحور» قرار می‌گیرد؛ ژانری که در آن افراد مختلف پیرامون یک مسئله که از سوی برنامه‌سازان مطرح می‌شود با یکدیگر مناظره می‌کنند. الگوی مشارکت در تولید این متن به صورت مصاحبه/مناظره مجری برنامه با معاون عمرانی استاندار و رئیس شورای شهر به صورت حضوری و با نمایندگان شورای شهر و بازاریان به صورت تلفنی است. این فرایند از تصمیم‌گیری با موافقت مسئولان صداوسیما برای تهیه برنامه آغاز شده و با پخش زنده برنامه پایان یافته است.

انواع کنش وابسته به این ژانر، برای مجری به عنوان پرسشگر خودفرمان (شخصیتی ساختگی، با توجه به اینکه چنین برنامه‌هایی به صورت جمعی تهیه می‌شود)، مسئولان حاضر در برنامه به عنوان میهمان (مقام‌های رسمی به نمایندگی از نهادها و مسئولان) و سایر تماس‌گیرندگان با برنامه (که با عنوان بیننده معرفی می‌شوند اما در واقع به نمایندگی گروهی از بازاریان در برنامه شرکت می‌کنند) و مخاطبان گفتگو (تماشاچیان برنامه) موقعیت سوژگی ایجاد کرده است. مجری می‌کوشد نقش «مطالبه‌گر مردمی» را ایفا کند و خود را در موقعیت پیگیری خواسته‌های مردم قرار دهد. این موقعیت سوژگی، او را از یکسو به عنوان منبع آگاهی از خواسته‌ها و منافع مردم قرار داده و از سوی دیگر او را همچون نماینده پیگیر مطالبه و تحقق آن منافع بازنمایی می‌کند. معاون عمرانی استاندار نیز در موقعیت «کارشناس - مسئول طرح» قرار می‌گیرد که از یک سو به عنوان صاحب دانش تخصصی و از سوی دیگر به عنوان مسئول اجرای طرح شناخته می‌شود. اگرچه که مجری می‌کوشد تا معاون استاندار را در موقعیت مسئول طرح که وظیفه پاسخگویی دارد معرفی کند، اما معاون استاندار مایل است افزون بر نقش گفته شده، موقعیت خبرگی تخصصی خود را نیز تثبیت کند. همچنین رئیس شورای شهر می‌کوشد موقعیت «مسئول - نماینده مردم» و نمایندگی خواسته‌ها و مصالح آن‌ها را بازنمایی کند. مخاطبان برنامه نیز در موقعیت «دریافت‌کننده‌های غیرعامل» قرار می‌گیرند؛ مخاطبانی که تنها می‌توانند مطالب برنامه را آن گونه که ارائه می‌شود دریافت کنند.

سبک متن برنامه به لحاظ شیوه بلاغی «اطلاع‌رسانی» است. گرچه که ظاهر این رخداد ارتباطی مناظره را به ذهن متبادر می‌کند اما به طور کلی هدف از پخش چنین برنامه‌هایی طرح موضوع در عرصه عمومی برای ارائه روایتی نسبتاً واحد است. چنین شیوه بلاغی، رابطه‌ای نامتقارن با مخاطب بنا می‌کند. شیوه متن برنامه به طور کلی مناظره و به لحاظ روال، رسمی - صمیمانه است. آنچه در سبک قابل توجه است، وجود ناسازواره‌ای است که میان شیوه بلاغی اطلاع‌رسانی و مناظره رسمی - صمیمانه برقرار است؛ زیرا برخلاف رابطه نامتقارن اطلاع‌رسانی به مخاطبان غیرعامل، روال و شیوه متن می‌کوشد رابطه را متقارن و از نوع زیست - جهان (در معنای هابرماسی آن) بازنمایی کند. پس از شرح چگونگی تولید، توزیع و مصرف متن بر اساس ژانر، می‌توان به دلالت‌های وجود شش گفتمان اصلی در متن پی برد:

**الف) گفتمان مطالبه‌گری:** کلیت متن و تأکیدهای مجری در بیان اهداف برنامه به صورت «طرح مطالبات مردم از یک طرف و پاسخگویی مسئولان از سوی دیگر» و پرسش‌های متعدد از مقامات شهری و استانی دال‌های این گفتمان هستند. گفتمان مطالبه به گفتمانی اشاره دارد که در آن شهروندان و گروه‌هایی که تحت

اثر سیاست‌های تصمیم‌سازان قرار داشته‌اند، مسئولان را در مورد سیاست‌ها مورد پرسش قرار می‌دهند. این گفت‌وگو را می‌توان برآمده از «نظم گفت‌وگو کنش‌گری» یا اکتیویسم شهری دانست که در آن ژانرها و گفت‌وگوها در میدان سیاست شهری مفصل‌بندی شده‌اند. منفعت عمومی در این گفت‌وگو تا حد زیادی بازتاب‌دهنده منافع ذهنی یا خواسته‌های عموم به نمایندگی از آن‌ها است. با این همه در بسیاری موارد به دلیل پیشتازی متخصصان و غلبه اتوریته خبرگان (فعالان شهری) در کنش‌های گفت‌وگویی آن، منفعت عمومی در قالب عینی و مصلحت عمومی نیز صورت‌بندی می‌شود. ویژگی برجسته این گفت‌وگو در ارتباط با منفعت عمومی، در گستردگی نسبی تعریف عموم است.

**ب) گفت‌وگو شهری سازی سخت‌افزاری:** این گفت‌وگو به حوزه‌ای از دانش و حرفه برنامه‌ریزی شهری اشاره دارد که جنبه‌های کمی، امور عمرانی و ساخت‌وساز بر ابعاد انسانی و کیفی غلبه دارد. در این گفت‌وگو، طرح جامع و تفصیلی، موضوعات ترافیکی و تردد خودروها مضامین غالب هستند. اشاره‌های متعدد مشارکت‌کنندگان متن به عرض سواره - پیاده، سهولت تردد ماشین و تأمین پارکینگ به عنوان «خواسته به حق مردم» آشکارا نشان می‌دهد که گفت‌وگو حاکم بر شهرسازی در متن، فاصله بسیاری با معیارهای کیفی دارد. در متن هیچ نشانه‌ای از گفت‌وگو حیات عمومی و فضاهای شهری دیده نمی‌شود؛ چنانکه «نظم گفت‌وگو شهرداری و عمران شهری» به عنوان منشاء این گفت‌وگو دارای چنین ویژگی است. این گفت‌وگو منفعت عمومی را در نبود معترض نسبت به طرح‌های شهری می‌داند و بر منفعت مالی تأکید دارد. برای گفت‌وگو شهری سازی سخت‌افزاری، عموم به معنی افراد و گروه‌هایی است که به طور مستقیم با طرح در ارتباطند.

**ج) گفت‌وگو مدیریت پروژه:** عمده شکایت‌ها و پرسش‌های مطرح شده از سوی مشارکت‌کنندگان متن، ناظر بر شیوه مدیریت اجرای طرح است؛ حتی نماینده بازاریان و نمایندگان شورای شهر در تماس با برنامه شکایت اصلی خود را زمان‌بندی نامناسب اجرای طرح و نبود اطمینان از اتمام آن در موعد مقرر بیان کردند. گفت‌وگو مدیریت پروژه گفت‌وگویی است که مدیریت و اجرای بهینه طرح در کوتاه‌ترین زمان ممکن و کمترین اثرات جانبی و بیشترین بازدهی را بازنمایی می‌کند. پروژه‌های عمرانی و مدیریت بهینه آن‌ها در این گفت‌وگو مضامین غالب به شمار می‌روند. این گفت‌وگو نیز همچون شهرسازی سخت‌افزاری به نظم گفت‌وگو شهرداری و عمران شهری تعلق دارد. گفت‌وگو مدیریت پروژه منفعت عمومی را در عدم ایجاد مزاحمت و خسارت برای افراد و گروه‌هایی که در ارتباط مستقیم با طرح هستند صورت‌بندی می‌کند. بدین معنا این گفت‌وگو بر خواست یا منفعت ذهنی گروه‌هایی از عموم متمرکز است.

**د) گفت‌وگو مسئول - کارشناس:** اشاره به گفت‌وگویی دارد که در آن مقام رسمی با جایگاه نهادی مشخص، می‌کوشد افزون بر جایگاه رسمی، خود را در جایگاه کارشناس و متخصص نیز قرار دهد. در این گفت‌وگو نقش مشاور متخصص کمرنگ و حتی حذف می‌شود. اشاره‌های متعدد معاون استاندار و رئیس شورای شهر به ویژگی‌ها و جزئیات فنی طرح دلالت بر این گفت‌وگو دارد. مقامات اجرایی و مسئولین در عمده مشارکت‌های خود در تولید متن، جنبه‌های فنی و تخصصی طرح را به عنوان استدلال‌های خود مطرح کرده و از آن‌ها استفاده‌ای استراتژیک کرده‌اند. گفت‌وگو مسئول - کارشناس برای رقابت با گفت‌وگوهای رقیب از اتوریته خبرگی (Wrong, 1979) بهره می‌گیرد؛ رابطه‌ای که یادآور نظرگاه فوکو در باب قدرت - دانش و توانایی آن برای تولید حقیقت و مشروعیت‌بخشی است. اگر چه به نظر می‌رسد گفت‌وگو مسئول - کارشناس به «نظم گفت‌وگو دولت» متعلق است، اما به دلیل کمرنگ بودن مرز میان این نظم گفت‌وگو با نظم گفت‌وگو شهرداری و عمران شهری در ایران باید پذیرفت که گفت‌وگو مذکور، به هر دو نظم گفت‌وگو تعلق دارد. موضع گفت‌وگو مسئول - کارشناس در قبال منفعت عمومی اما پیچیدگی خاصی دارد. حامل گفت‌وگو با پذیرفتن نقش کارشناس به عنوان «مطلع

از مصلحت عمومی» برداشتی عینی از منفعت عموم ارائه می‌دهد و همزمان با پذیرفتن نقش مسئول، خود را «تأمین‌کننده خواست عموم» بازنمایی می‌کند.

**ه) گفتمان سود اقتصادی:** مضامین اصلی این گفتمان، حداکثرسازی سود اقتصادی در تعاملات اجتماعی، سرمایه‌داری مستغلاتی، منتهی شدن طرح‌های شهری به منفعت مالی بیشتر یا دست‌کم عدم اضرار به چنین منافعی در کوتاه‌مدت و دراز مدت است. بنابر این گفتمان، معیار سنجش مطلوبیت طرح‌های شهری اثرات اقتصادی‌ای است که بر ذینفعان و گروه‌های درگیر می‌گذارد. گفتمان سود اقتصادی یا منفعت مالی را می‌توان متعلق به «نظم گفتمان تجارت» دانست؛ نظم گفتمانی که در آن ژانرها و گونه‌های گفتمان در میدان اجتماعی کسب‌وکار، تجارت و بازار پیکربندی شده‌اند. آنچه در این گفتمان برجسته می‌نماید غلبه برداشت فایده‌باور بر منفعت عمومی است؛ چنانکه نماینده بازاریان صراحتاً مشکل اصلی را مشکلاتی می‌داند که برای کسب‌وکار ایجاد کرده است. منفعت عمومی در این گفتمان غالباً در قالب خواسته‌های مالی صورت‌بندی می‌شود.

**و) گفتمان مشارکت:** این گفتمان از سوی بازاریان با پرسش از مسئولین درباره چرایی عدم اطلاع‌رسانی طرح و کسب مشورت از آن‌ها و انتقاد از چگونگی اجرای آن استفاده شده است. در این گفتمان گروه‌ها و افراد خواستار شرکت جستن در بخش‌هایی از مراحل تهیه، تصویب و اجرای طرح هستند. گفتمان مشارکت بر عاملیت گسترده‌تر افراد و گروه‌های متأثر از طرح تأکید دارد و تأمین منافع آن‌ها را در گرو این مشارکت می‌داند. عناصر متعددی از میان‌متن آشکار در نمونه تحلیلی دیده می‌شود که بارزترین آن‌ها را باید در بازنمایی گفتمان<sup>۲۱</sup> جستجو کرد: مجری به دفعات به «اهداف برنامه» اشاره می‌کند تا گفتمان مطالبه‌گری را به روشنی بازنمایی کرده و به مخاطب (مردم) گوشزد کند که در جایگاه پیگیر «مطالبات مردم» قرار دارد. یکی از تماس‌گیرندگان برنامه با نقل قول مستقیم از مفاد قانونی مرتبط با طرح و بهره‌گیری از استدلال‌های تخصصی شهرسازی، گفتمان‌های حقوقی و فنی را در متن به کار گرفته است. او این گفتمان‌ها را با عبارتهای تعیین‌بخش و الزام‌آور «بنا به قانون باید اجرا شود» و «طبق نص قانون ضروری است» در متن به کار برده و از آن‌ها برای پرسشگری و مطالبه استفاده کرده است.

معاون استاندار با بیان «هنوز کسی نپرسیده از ما که چه اتفاقی دارد می‌افتد، ولی همه منتقدند»، این پیش‌فرض را بنا می‌گذارد که شهروندان باید در مورد طرح سؤال می‌کردند و اگر چنین می‌کردند انتقادی از طرح نداشتند. همچنین تکرار این پیش‌فرض در متن که «صبر و تحمل شهروندان به موفقیت طرح و رضایت آن‌ها خواهد انجامید» و تصویری چنین از رابطه شهروندان با طرح‌های توسعه‌ی شهری نشان می‌دهد که منفعت عمومی مفهومی وابسته به اراده مجریان طرح است. با این همه، یکی از نمایندگان بازاریان نیز در تماس با برنامه این پیش‌فرض را که «در صورت تأمین پارکینگ و اتمام اجرای طرح در موعد مقرر (پیش از شب عید) بازاریان از طرح رضایت خواهند داشت» مطرح کرده است. این پیش‌فرض آشکارا در گفتمان سود اقتصادی جای دارد که در آن در صورت تأمین شدن منافع اقتصادی بخشی، منافع عموم در حاشیه قرار می‌گیرد.

فراگفتمان<sup>۲۲</sup> عنصر دیگر میان‌متن آشکار است که در آن تولیدکننده متن، سطوح مختلفی برای متن خود قائل شده و از بعضی سطوح آن فاصله می‌گیرد، گویی آن سطوح متعلق به دیگری هستند. فراگفتمان حاکی از آن است که گوینده بیرون یا بالاتر از گفتمان خود قرار گرفته و در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند آن را کنترل یا دستکاری کند. معاون استاندار می‌گوید: «آنچه تاکنون بهش توجه کردیم ماشین بوده و اتومبیل و کمتر به انسان‌ها توجه کردیم، ولی اکنون ما آن دید ماشین‌محوری را به دید انسان‌محوری تبدیل کردیم». او صراحتاً دو گفتمان رایج و رقیب را مطرح و فاصله خود را با گفتمان «ماشین‌محور» روشن می‌کند. او می‌کوشد با فاصله گرفتن از شهرسازی سخت‌افزاری خود را خارج از آن نشان دهد، موقعیت سوژگی خود را تثبیت کند و کنترلش

بر گفتمان را آشکار سازد. معاون استاندار چنان با گفتمان شهرسازی سخت‌افزاری فاصله ایجاد می‌کند که بتواند آن را «گفتمانی متعلق به دیگری» نشان دهد؛ حال آنکه در ادامه متن قادر به حفظ این موضع نیست و مقهور گفتمان خود می‌شود. او اگرچه بر پیاده‌راه کردن خیابان قیام اصرار دارد، اما همچنان این امر را در رویه‌های رایج گفتمان شهرسازی سخت‌افزاری دنبال کرده و نگاهی عمرانی به انسان‌محوری دارد. آمیزه میان گفتمانی‌ای که در این کنش گفتمانی پدید آمده را می‌توان شامل دو ترکیب میان گفتمانی غالب و رقیب دانست. تحلیل کنش گفتمانی نشان می‌دهد که آنچه در برنامه رصد رخ داده، در واقع ترکیب گفتمان‌های شهرسازی سخت‌افزاری، مدیریت‌پروژه، مسئول - کارشناس و منفعت مالی در قالب آمیزه گفتمانی غالب و گفتمان‌های مطالبه‌گری و مشارکت از سوی دیگر به عنوان آمیزه گفتمانی رقیب است. بر این اساس کنش گفتمانی پدید آمده در طرح ساماندهی خیابان قیام، به لحاظ اینکه روابط قدرت را چگونه متأثر کرده وضعیت نسبتاً پیچیده‌ای به خود می‌گیرد؛ چراکه از یک‌سو نظم حاکم بر کنش‌ها و روابط اجتماعی را به چالش کشیده و از سوی دیگر ساختار آن را پنهان و به بازتولید آن کمک کرده است. سبک مناظره به عنوان سبکی بدیع در گفتمان طرح‌های شهری، فراهم شدن جایگاه سوژگی برای بخشی از شهروندان، انسجام متن برای مصرف عموم، تولید جمعی متن و ورود متن طرح ساماندهی خیابان به عنوان زنجیره میان‌متنی در برنامه (بر خلاف الگوی رایج که به ندرت محتوای طرح‌ها وارد نظم گفتمان رسانه می‌شوند) از جنبه‌های نوآورانه این کنش گفتمانی است. از سوی دیگر اما گفتمان‌های غالب در این کنش گفتمانی یکدیگر را پشتیبانی و تثبیت می‌کنند. آمیزه میان گفتمانی شهرسازی سخت‌افزاری، مدیریت‌پروژه، کارشناس - مسئول و منفعت مالی چنان با شیوه‌های رایج در هم آمیخته و بیان شده‌اند که نمی‌توان انتظار تحول اجتماعی از آن‌ها داشت. این گفتمان‌ها همچنان روابط موجود و نظم حاکم را تثبیت کرده و تا جایی که توسط آمیزه میان گفتمانی رقیب (مطالبه‌گری و مشارکت) به چالش کشیده نشده‌اند، مناسبات حاکم قدرت را بازتولید می‌کنند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که رخدادهای ارتباطی برنامه رصد، تا آنجا که گفتمان‌های غالب را به چالش کشیده توانسته در کوششی مقطعی تحولی در مناسبات قدرت در فرایند اجرای طرح ایجاد کند. به بیان دیگر تا جایی که نظم گفتمان کنش‌گری شهری و سیاست در کنار نظم گفتمان شهرداری، دولت و تجارت قرار گرفته و مرز میان آن‌ها کمرنگ شده، می‌توان انتظار تحول در روابط اجتماعی و نظم حاکم داشت.

### توصیف متن

تحلیل پیوستگی<sup>۲۳</sup> در متن فهم ابعادی از کارکردهای ایدئولوژیک گفتمان را ممکن می‌سازد (فرکلاف، ۱۳۷۹). معاون استاندار در بسط جمله «ما آنجا یک سری ذینفع داریم» اضافه می‌کند که «کسبه و بازاریان ذینفعان درجه یک هستند و بعد از آن عامه مردم ذینفعان درجه دو هستند». وجود چنین پیوستگی‌ای در متن، این گزاره را به عنوان عقل سلیم در معنای گرامش‌یابی خود فرض می‌گیرد که تأمین خواسته‌های بازاریان می‌تواند به جای تأمین منفعت عمومی به طرح مشروعیت بخشد. بدین معنا رضایت افراد و گروه‌هایی که مستقیماً با طرح رابطه دارند برای توجیه آن کفایت می‌کند. این فرضیه ایدئولوژیک که سه بار در متن تکرار شده و همچون «استدلال فنی» به کار گرفته می‌شود، جایگاه محکمی در گفتمان شهرسازی سخت‌افزاری و نظم گفتمان شهرداری دارد؛ چنانکه در عمده طرح‌های شهری از عدم وجود معارض به عنوان تأمین منفعت عمومی تعبیر می‌شود. همچنین معاون استاندار در تکمیل جمله «در یک طرح، قطعاً نمی‌شود همه را راضی نگه داشت. بالاخره یک عده‌ای ممکنه ناراضی باشند. ولی آنچه که برای طرح مهم است، این است که بتواند در مجموع ذینفعان مستقیم و عامه مردم را در درازمدت به منفعت برساند» اضافه می‌کند که: «این [طرح] قطعاً ارزش

افزوده دارد برای این خیابان، بعداً ارزش افزوده روی ملکشان می‌افتد». بدین معنا به نظر می‌رسد که معاون استاندار کوشیده از یکسو مشروعیت طرح را تنها در گرو رضایت آن‌ها که مستقیماً در ارتباط با طرح هستند معرفی کند و از سوی دیگر با بیان قطعی بودن ارزش افزوده ملکی، منافع آن‌ها را تأمین شده قلمداد کند. با تحلیل جنبه‌های دستوری متن می‌توان ابعادی از روابط عاملیت‌ها، بیان علیت و ارجاع مسئولیت‌ها را فهمید. عمده فرایندهای زبانی به کار رفته در متن فرایندهای کنشی هستند. معاون استاندار در بیان وضع موجود طرح و اجرای آن از این فرایند زبانی و با عاملیت خود استفاده می‌کند: «آن دو خط پارک را آوردیم و وسط، زیرا بازاریان از ما خواستند و ما باید اول به ذینفعان اولمان گوش می‌دادیم، هدف غایی ما پیاده کردن مسیر است، پس حالا در چند فاز اجرا شود خیلی بحثی نیست». او با استفاده از ضمیر «ما» دو احتمال را درباره عاملیت مطرح می‌کند. نخست آنکه خود و سایر مقامات رسمی استانداری و شهرداری را به عنوان عاملان اجرای طرح معرفی کرده و دوم آنکه مجریان طرح و بازاریان را به عنوان شرکای اجرای طرح در مقام عاملیتی برابر قرار دهد. دال دیگری نیز در گفته معاون استاندار وجود دارد و آن اینکه او در اجرای طرح تنها برای به گفته او «ذینفعان کلیدی» عاملیت قائل شده است. غیبت سایر ذینفعان و منفعت عمومی در اینجا هم نشانه‌ای ایدئولوژیک است و هم خود پیامدهای ایدئولوژیک دارد. از یک سو نشان می‌دهد که گفتمان جاری جایگاهی برای عموم شهروندان قائل نیست و از سوی دیگر این برداشت محدود از منفعت عمومی را در آمیزه گفتمانی تقویت می‌کند.

آنچه در واکاوی گذرایی<sup>۲۴</sup> متن پراهمیت می‌نماید الگوی استفاده مشارکت‌کنندگان از جملات مجهول و معلوم است. زمانی که مشارکت‌کنندگان انتقادی را متوجه مجریان طرح می‌کنند عموماً از فعل مجهول استفاده می‌کنند. بدین ترتیب با حذف فاعل، نادیده گرفتن کنش‌ها و تأکید بر آثار پدیدآمده، عامل مسئولیت در جمله نیز حذف می‌شود. با این وجود تنها در یک مورد و زمانی که نماینده دوم بازاریان، معاون استاندار و شهردار را مخاطب قرار می‌دهد مستقیماً از آن‌ها نام برده و پاسخ می‌خواهد. با این وجود معاون استاندار و رئیس شورای شهر در دفاع از طرح همواره از فعل معلوم با ارجاع به «من» یا «ما» استفاده می‌کنند و فعالیت خود را مشخصاً به خود یا همکارانشان نسبت می‌دهند.

مجری، معاون استاندار، رئیس شورای شهر و اعضای شورا که با برنامه تماس گرفته‌اند به دفعات از فعل معلوم در گزاره «مردم باید تحمل کنند» استفاده می‌کنند. این گزاره به روشنی عاملیت مردم در طرح را بازنمایی می‌کند. در سرتاسر متن تنها فعلی که عاملیت آن به مردم باز می‌گردد «صبر کردن» است که به صورت معلوم به کار رفته و مشخصاً مسئولیت طرح را بر عهده مردم گذاشته است. اسم‌گونه‌سازی<sup>۲۵</sup> نیز عاملیت را کاهش می‌دهد و بر آثار پدیدآمده تأکید می‌کند. معاون استاندار، انتقادات به طرح را «مچ‌گیری، بحث فرعی و نظر شخصی افراد» می‌داند. استفاده از چنین اسم‌گونه‌سازی به او این امکان را می‌دهد که پرسش‌های مطرح شده را نامشروع، غیرمنطقی و کم‌اهمیت جلوه داده و از پاسخ دادن امتناع کند. در جایی دیگر او اجرای طرح را «تغییری» می‌داند که «مقاومت» در برابر آن طبیعی است: «طبیعی است که تغییر مقاومت دارد و ما هم می‌پذیریم» یا «اینکه هر تغییری را بخواهیم مقاومت کنیم در مقابلش، طبیعی است». بدین ترتیب معاون استاندار با استفاده از این اسم‌گونه‌سازی در قالب دوگانه تغییر/مقاومت، کوشیده انتقادات به طرح را همچون امری طبیعی و بدیهی بازنمایی کند؛ گویی این انتقادات و اعتراضات مستقل از فرایند اجرای طرح، در همه طرح‌های توسعه وجود دارند.

بررسی معنای واژگان در متن نیز اهمیت بسیاری دارد. در این راستا شناسایی کلیدواژه‌ها (ها) نخستین گام برای تحلیل است. با توجه به هدف اصلی این پژوهش در تبیین آثار قدرت بر صورت‌بندی منفعت عمومی،

پتانسیل‌های معنایی «منفعت عمومی» مورد توجه قرار گرفته است. آنچه مهم است، شیوه ساخت یافتن معانی این واژه به عنوان شیوه‌ای هژمونیک و نقطه کشمکش است. گرچه منفعت عمومی پتانسیل‌های معنایی گوناگونی دارد (زرگری مردندی و سلطانی، ۱۳۹۶) اما آن معنی‌ای از منفعت عمومی که در متن برنامه و در گفتمان‌ها مسلط است، در پاسخ به دو پرسش «چه منفعتی» و «کدام عموم» آشکار می‌شود. متن به روشنی نشان می‌دهد که منفعت مورد اشاره اکثر مشارکت‌کنندگان «خواسته‌هایی ذهنی» است که در عمده موارد محتوایی «اقتصادی و مالی» دارد. همچنین اغلب شرکت‌کنندگان از واژه «ذینفع» به عنوان عموم استفاده می‌کنند و آن را برابر با کسانی می‌دانند که مستقیماً با طرح در ارتباط هستند. بدین ترتیب عملاً بازاریان و حداکثر ساکنان محدوده طرح به عنوان ذینفعان و عمومی مطرح می‌شوند که باید منافع (خواسته‌های) آن‌ها را برآورده کرد.

### تبیین کنش اجتماعی

در این سطح، گفتمان در ارتباط با ایدئولوژی و قدرت مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بر این اساس گفتمان در قالب فهم قدرت به عنوان هژمونی و روابط قدرت همچون کشمکش هژمونیک قرار می‌گیرد. چنانکه گفته شد کنش گفتمانی مورد تحلیل، نظم گفتمان‌ها را از طریق ترکیب گفتمان‌های غالب و رقیب تغییر داده است. نظم گفتمان کنش‌گری شهری و سیاست با آمیخته شدن با نظم گفتمان‌های دولت، شهرداری و تجارت و کم‌رنگ شدن مرز میان آن‌ها موجب تغییر در روبه‌همیشگی این نظم‌های گفتمانی شده‌اند. این تغییر در نظم گفتمان موجب شده که گفتمان‌های شهرسازی سخت‌افزاری و سایر گفتمان‌های غالب (منفعت مالی، مدیریت‌پروژه و کارشناس - مسئول) به چالش کشیده شوند و روابط اجتماعی موجود در آن‌ها تغییر یابد. در این راستا روبه معمول تصویب و اجرای طرح‌ها و توجه صرف به جنبه‌های کمی آن‌ها، عدم مشارکت‌دهی عموم، برداشت‌های محدود از منفعت عمومی و نگاه عمرانی به طرح‌های شهری به دلیل حضور گفتمان‌های مطالبه‌گری و مشارکت به چالش کشیده شدند.

آمیزه میان گفتمانی شکل گرفته به لحاظ پیامدهای ایدئولوژیک در نظام‌های دانش و معنا نشان می‌دهد که منفعت عمومی در کشمکش هژمونیک شکل گرفته، چندان متحول نشده و همچنان برداشت‌های فایده‌باور ذهنی و متکی بر خواست عمومی در آن غالب است. در واقع آمیزه گفتمانی غالب و رقیب اگرچه در مورد معنای منفعت عمومی یکدیگر را به چالش کشیده‌اند، اما به دلیل هم‌رأیی بخشی از بازاریان با مجریان طرح در صورت‌بندی مفهوم منفعت عمومی عملاً گفتمان‌های رقیب نتوانسته‌اند بیانی جایگزین از آن ارائه دهند. بدین ترتیب صورت‌بندی منفعت عمومی در قالب خواسته‌های مالی از سوی بازاریان و انطباق آن با نظام معنایی گفتمان‌های شهرسازی سخت‌افزاری، کارشناس - مسئول و مدیریت‌پروژه موفق شده مفهوم بسیط منفعت عمومی را به عدم اضرار بازاریان تقلیل دهد. با این وجود آمیزه گفتمانی شکل گرفته، توانسته مفهوم مشارکت را در معنای حداقلی خود تا حدی وارد نظام دانشی طرح‌های توسعه شهری کند و این انتظار را پدید آورد که نظم گفتمان دولت و شهرداری به لحاظ ایدئولوژیک تحت اثر این مفهوم قرار گیرند. این پیامدهای ایدئولوژیک بر روابط اجتماعی طرح‌های شهری دو اثر عمده دارد که یکی از آن‌ها به بازتولید روابط اجتماعی و دیگری به تحول آن‌ها انجامیده است. نخستین اثر آنکه صورت‌بندی و بیان مجدد منفعت عمومی در قالب خواست عمومی مبتنی بر برداشت فایده‌باور به تحکیم نظم حاکم و تثبیت روابط قدرت موجود می‌انجامد و نمی‌توان انتظار تحول در محتوای منفعت عمومی را داشت. بدین معنا همچنان منفعت در سود اقتصادی و عموم در گروه‌هایی که مستقیماً با طرح در ارتباطند خلاصه می‌شود. دوم آنکه مفهوم مشارکت توانسته

ساختار حاکم و روابط قدرت را به نفع بخش گسترده‌تری از مردم دچار تحول کند و مانع از بازتولید نظم رایج در طرح‌های توسعه‌ی شهری بدون حضور مردم شود. پیامدهای ایدئولوژیک رخداد ارتباطی برنامه‌رصد همچنین در هویت‌های اجتماعی نیز قابل ردگیری است. این رخداد ارتباطی برای شهروندان در معنای کلی آن موقعیت‌های سوژگی جدید خلق کرده که پیش از این جایگاهی نداشتند. چنین جایگاهی به مردم و خصوصاً بازاریان کمک کرده که در صورت‌بندی منفعت عمومی (حتی در معنای فایده‌باور و محدود آن) صدای خود را به گوش دیگران برسانند.

تبیین پیامدهای سیاسی - اجتماعی در تحلیل انتقادی گفتمان از اهمیت بسیاری برخوردار است. در نگاه به بافت اجتماعی گفتمان باید متشکل شدن بازار در مخالفت با شیوه تصویب و اجرای طرح ساماندهی خیابان قیام را نشان از قدرت، جایگاه مستحکم و نقش تاریخی آن در تحولات اجتماعی ایران تفسیر کرد. بازار و بازاریان همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش پررنگی داشته‌اند و بنابراین کنش گفتمانی شکل‌گرفته را باید در چارچوب این نقش تبیین کرد. در همین راستا بازاریان در مخالفت با شیوه اجرای طرح توانستند از طریق متشکل شدن، تجمع، ارسال اعتراض‌نامه و حضور در برنامه تلویزیونی خواسته‌های خود را در قالب منفعت عمومی بیان کنند و در نهایت اجرای طرح را به نفع خود تغییر دهند.

حضور و عاملیت گروه‌هایی از مردم و بازار همچنین میزانی از دموکراتیزه شدن گفتمان را نشان می‌دهد. فرکلاف حذف نابرابری‌ها و ناقربینی‌ها در حقوق گفتمانی و زبانی، الزامات و شأن گروه‌های مردمی را دموکراتیزه شدن گفتمان می‌داند. آنچه در طرح ساماندهی خیابان قیام رخ داده، در واقع کاهش مقطعی نابرابری‌های موجود در نظام برنامه‌ریزی شهری، تقویت حق اظهار نظر و رساندن صدای عموم به تصمیم‌سازان و ارتقای شأن و اعتبار شهروندان در توسعه شهری است. چنین تحولی می‌تواند در نظام برنامه‌ریزی زمینه‌های مشارکت بیشتر و به تبع آن تأمین منفعت طیف گسترده‌تری از عموم را فراهم سازد. فرایند اجتماعی - سیاسی دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، کالایی شدن گفتمان در میدان اجتماعی است. کالایی شدن را می‌توان مستعمره شدن نظم گفتمان نهادی و فراتر از آن نظم گفتمان اجتماعی توسط گفتمان‌هایی دانست که با تولید کالا ارتباط دارند. به همین ترتیب نظم گفتمان‌های دولت و شهرداری که بنا به ماهیت خود باید اجتماعی و نهادی باشند و در خدمت تولید کالا قرار نگیرند، به سمت مستعمره شدن توسط نظم گفتمان تجارت پیش‌رفته و در جهت تولید ارزش افزوده، کالایی‌سازی فضای شهری و افزایش سرمایه مستغلاتی عمل می‌کنند. درواقع همین بافت اجتماعی فراگیر است که منفعت عمومی را در گفتمان غالب به مفهومی فایده‌باور و محدود تقلیل داده و آن را در قالب منفعت مالی گروهی اندک صورت‌بندی می‌کند.

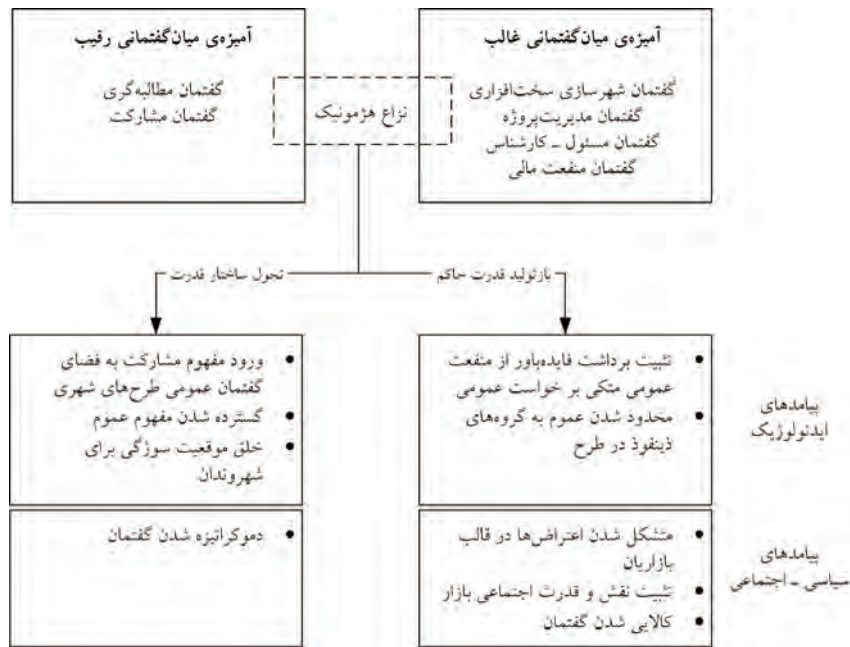
## نتیجه‌گیری

برداشت رادیکال از قدرت با آنکه عرصه گسترده‌ای برای تحلیل ماهیت آن گشود، اما در بسیاری از ابعاد دچار نارسایی‌هایی است که چشم‌پوشی از آن می‌تواند تبیین سازوکار قدرت را دچار مشکل کند. اتکا به تحلیل انتقادی گفتمان می‌تواند رویکردی راهگشا برای فهم چگونگی اثرگذاری قدرت در ابعاد گوناگون فرایند برنامه‌ریزی باشد. منفعت عمومی به عنوان هنجاری مشروعیت‌بخش به برنامه‌ریزی و معیاری برای ارزیابی محصولات آن نیز از این قاعده مستثنی نبوده و همواره تحت تأثیر روابط قدرت در میدان اجتماعی بوده است. این پژوهش با توجه به خلاء پژوهشی موجود در ادبیات برنامه‌ریزی که همواره منفعت عمومی را به عنوان امری پیشینی مورد مطالعه قرار داده، کوشید تا صورت‌بندی منفعت عمومی را تحت اثر قدرت گفتمانی مورد بررسی قرار دهد. با توجه به نتایج حاصله، تازگی‌ها و تمایزهای کلی این پژوهش با سایر پژوهش‌های مرتبط



را می‌توان در موارد زیر دانست. یکم آنکه مدل لوکس (۱۳۹۳؛ ۲۰۰۵) برای تحلیل مناسبات قدرت می‌تواند از طریق به‌کارگیری روش فرکلاف (۱۹۹۲؛ ۲۰۱۳؛ ۱۳۷۹) برای تحلیل انتقادی گفتمان به لحاظ نظری و روشی مناسب‌سازی شود؛ دوم آنکه مفهوم منفعت عمومی به عنوان پرسش پژوهش در کانون تحلیل انتقادی گفتمان در پژوهش برنامه‌ریزی شهری قرار گرفت؛ سوم آنکه مشخص شد مشارکت گسترده‌تر مردم در طرح‌ها لزوماً به تحول در محتوای منفعت عمومی نمی‌انجامد و ممکن است بازتولید روابط قدرت معنایی خاص از آن را در وضعیت هژمونیک و مسلط قرار دهد؛ و چهارم آنکه اثرات اجتماعی گفتمان در قالب کشمکش‌های هژمونیک، رابطه‌ای دیالکتیک با صورت‌بندی منفعت عمومی دارند.

نتایج این پژوهش نشان داد که از یک‌سو چگونه کاربرد زبان به طور عام و گفتمان به طور خاص می‌تواند برای مشروعیت‌دهی به اقدامات و ساختاربخشی به سیاست‌های مداخله به‌کار گرفته شود و از سوی دیگر چگونه روابط اجتماعی و مناسبات قدرتی که رخداد ارتباطی را فراگرفته گفتمان و کاربست زبان را صورت‌بندی کرده است. گفتمان‌های غالب در برنامه‌ریزی (شهرسازی سخت‌افزاری، مدیریت پروژه، کارشناس - مسئول و منفعت مالی) توسط آمیزه‌ای از دو گفتمان رقیب (مشارکت و مطالبه‌گری) به چالش کشیده شدند. به تعبیر دیگر، دو آمیزه گفتمانی غالب و رقیب در کشمکشی هژمونیک کوشیده‌اند روایت خود را از واقعیت (صورت‌بندی منفعت عمومی) به عقل سلیم بدل کنند (شکل ۳). در نتیجه، پیامدهای این کشمکش از طرفی به بازتولید مناسبات قدرت و روابط اجتماعی انجامید و از طرفی دیگر به دگرگونی در نظم موجود ختم شد. در میان نتایج برآمده از تحلیل انتقادی گفتمان آنچه منطبق بر هدف این پژوهش است، تبیین صورت‌بندی منفعت عمومی در فرایند این رخداد ارتباطی است. مناسبات قدرت در آنجا بازتولید شده که محتوای منفعت عمومی همچنان متکی بر برداشت‌های فایده‌باور تعریف شده و مضامین سود اقتصادی بر آن مسلط است. گفتمان‌های غالب این برداشت محدود از منفعت عمومی را به عنوان «خواست عمومی» بازتولید کرده‌اند. این گفتمان‌ها همچنین برداشتی محدود از عموم ارائه داده و آن را منحصر به افراد و گروه‌هایی می‌دانند که مستقیماً در محدوده (گروه‌های تحت اثر) طرح هستند. چنین برداشتی از منفعت عمومی به تثبیت این مفهوم انجامیده که لازمه اجرای موفق طرح و تأمین «منفعت عمومی» تنها در گرو «تأمین خواست‌های گروه تحت اثر و عدم اضرار» به آن‌ها است. آنچه در برنامه‌ریزی به عنوان یک کنش گفتمانی رخ داد، کشمکش چنین تعریفی از منفعت عمومی با آن مفهوم‌پردازی است که گفتمان‌های رقیب سعی در مسلط کردن آن داشتند. گفتمان‌های رقیب، اگرچه منفعت عمومی را چندان در محتوا متحول نکردند اما موجب دگرگونی نسبی در مفهوم «عموم» شدند. بنابر این برداشت از منفعت عمومی، عموم معنای گسترده‌تری از گروه‌های تحت اثر داشته و باید امکان حضور و مشارکت گروه‌های بیشتری را فراهم کرد. به کلام دیگر، منفعت عمومی چنانکه در این رخداد ارتباطی مطرح شد، همچنان بر نظم گفتمان تجارت و برداشت فایده‌باور استوار است و عموم را در معنای گروه‌هایی می‌داند که مستقیماً در ارتباط با طرح هستند و نفعی مستقیم در آن دارند. این امر نشان از بازتولید روابط قدرت به نفع بازاریان و کالایی شدن گفتمان توسعه شهری دارد. با این همه، آمیزش میان گفتمانی پدید آمده از آن جهت که (۱) مفهوم عموم را (فراتر از نادیده‌گیری مردم تا حد ممکن) گسترده‌تر کرده، (۲) جایگاه سوژگی به طیف وسیع‌تری از شهروندان داده، (۳) زمینه مشارکت گفتمانی را برای گروه‌های بیشتری از مردم فراهم کرده و (۴) نظم موجود را به چالش کشیده، انتظار تحول در گفتمان برنامه‌ریزی را فراهم و به دموکراتیزه شدن گفتمان کمک کرده است. می‌توان انتظار داشت که این تحول دست‌کم در محیط برنامه‌ریزی شهر یزد (به عنوان میدان عمل آمیزه‌های میان گفتمانی مذکور) عمیق و پایدار باشد و اثر قابل توجهی بر طرح‌ها و برنامه‌های آینده این شهر بگذارد.



شکل ۳. بازنمون اثرات قدرت رادیکال بر منفعت عمومی و پیامدهای ایدئولوژیک و اجتماعی آن در طرح ساماندهی خیابان قیام یزد

## پی‌نوشت‌ها

1. A priori
2. A posteriori
3. Phronetic research: پژوهش اجتماعی متکی بر حکمت عملی، نظریه و روشی است متمرکز بر قدرت و متکی بر تفسیری نو از حکمت عملی ارسطو. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به (Flyvbjerg, et al., 2012)
4. Formal Models
5. Non-decision making
6. Intentional
7. Real interest
8. برای نقدهای بیشتر بر نظرگاه لوکس به شاپیرو (2006) و هی‌وارد (2006) مراجعه کنید.
9. Non-events
10. Unitary
11. او بعد نخست قدرت را قدرت مرئی، بعد دوم را مخفی و سوم را نامرئی معرفی کرده است (Gaventa, 2006, 26).
12. Self-reproducing social process
13. Social practice
14. Common Sense
15. Subjective interests
16. Utilitarian
17. منطق بایامند یا منطق تکلیف، حوزه‌ای از منطق است که به مفاهیم هنجاری از قبیل تکلیف (بایدها)، تجویز (شاید‌ها)، نهی (نشاید‌ها) و مفاهیم مرتبط با آن‌ها همچون حق می‌پردازد (موحد، نباتی، ۱۳۸۰)
18. Dialogical
19. Intertextuality
20. اتوریتته خبرگی یا تخصصی یا Competent authority آن نوع از اتوریتته است که سوژه، فرمان‌های عامل قدرت را به دلیل باور به سرآمدی تخصصی و صلاحیت او پیروی می‌کند.

21. Discourse Representation
22. Metadiscourse
23. Cohesion
24. Transitivity
25. Nominalization

## پی‌نوشت‌ها

- آفاکل‌زاده، فردوس، و گیاثیان، مریم‌سادات (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۳(۵)، ۳۹-۵۴.
- رضایی‌پناه، امیر و شوکتی‌مقرب، سمیه (ویراستاران) (۱۳۹۵). *تحلیل گفتمان سیاسی: امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی*. تهران: انتشارات تپسا.
- زرگری‌مردی، ابراهیم، و سلطانی، علی (۱۳۹۶). واکاوی دوگانگی‌های بنیادین در مفهوم خواست/مصلحت عمومی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری. *دانش شهرسازی*، ۱(۱)، ۲۱-۳۶.
- غلام‌زاده، محسن (نویسنده)، و فتوحی، محمد (کارگردان) (۴ دی ۱۳۹۵). *رصد [برنامه تلویزیونی]*. ایران: شبکه تابان، سیمای مرکز یزد.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان* (مترجم: فاطمه شایسته پیران) (ویراستاران: محمد نبوی و مهران مهاجر). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوکو، میشل (۱۳۹۷). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان* (مترجمان: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده). تهران: نشر نی.
- قجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- کلگ، استوارت (۱۳۸۳). *چهارچوب‌های قدرت* (مترجم: مصطفی یونسی). تهران: انتشارات پژوهش‌گده مطالعات راهبردی.
- لاک، جان (۱۳۸۷). *رساله‌ای درباره حکومت* (مترجم: حمید عضدانلو). تهران: نشر نی.
- لوکس، استیون (۱۳۹۳). *قدرت: نگرشی رادیکال* (مترجم: عماد افروغ). تهران: نشر علم.
- موحد، ضیاء، و نباتی، فرشته (۱۳۸۰). درآمدی به منطق تکلیف. *مدرس علوم انسانی*، ۲۳(۵)، ۱۵۱-۱۶۸.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۴). *تحلیل قدرت سیاسی از دیدگاه استیون لوکس: قدرت از نگاه کثرت‌گرا، اصلاح‌طلب و رادیکال*. راهبرد، ۳۶، ۳۸۳-۳۹۲.
- هابز، توماس (۱۳۸۰). *لویاتان* (مترجم: حسین بشیریه). تهران: نشر نی.
- هیلپیر، جین (۱۳۸۸). *سایه‌های قدرت؛ حکایت دوران‌دیشی برنامه‌ریزی کاربری اراضی* (مترجم: کمال پولادی). تهران: جامعه مهندسان مشاور ایران.
- هیندس، باری (۱۳۹۰). *گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو* (مترجم: مراد ثقفی). تهران: پردیس دانش.
- هیوم، دیوید (۱۳۹۶). *کاوشی در خصوص فهم بشری* (مترجم: کاوه لاجوردی). تهران: نشر مرکز.
- Aitken, M. (2010). A three-dimensional view of public participation in Scottish land-use planning: Empowerment or social control? *Planning theory*, 9(3), 248-264.
- Albrechts, L. (2003). Planning and power: towards an emancipatory planning approach. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 21(6), 905-924.
- Alexander, E. R. (2002a). Planning rights: Toward normative criteria for evaluating plans. *International Planning Studies*, 7(3), 191-212.
- Alexander, E. R. (2002b). The public interest in planning: From legitimation to substantive plan evaluation. *Planning theory*, 1(3), 226-249.
- Atkinson, R. (1999). Discourses of partnership and empowerment in contemporary British urban regeneration. *Urban Studies*, 36(1), 59-72.
- Bachrach, P., & Baratz, M. S. (1962). Two Faces of Power. In J. Scott (Ed.), *Power: Critical Concepts*

- (Vol. 2, 947-952). New York: Taylor & Francis.
- Bachrach, P., & Baratz, M. S. (1970). *Power and poverty: Theory and practice*. New York: Oxford University Press.
  - Bloomaert, J., & Bulcaen, C. (2000). Critical Discourse Analysis. *Annual Review of Anthropology*, 29(1), 447-466. doi:10.1146/annurev.anthro.29.1.447
  - Booth, P. (2002). From property rights to public control: The quest for public interest in the control of urban development. *Town Planning Review*, 73(2), 153-170.
  - Bryman, A. (2012). *Social Research Methods*. Oxford: Oxford University Press.
  - Campbell, H., & Marshall, R. (2000). Moral obligations, planning, and the public interest: a commentary on current British practice. *Environment and Planning B: Planning and design*, 27(2), 297-312.
  - Campbell, H., & Marshall, R. (2002). Utilitarianism's bad breath? A re-evaluation of the public interest justification for planning. *Planning theory*, 1(2), 163-187.
  - Clegg, S., Flyvbjerg, B., & Haugaard, M. (2014). Reflections on phronetic social science: a dialogue between Stewart Clegg, Bent Flyvbjerg and Mark Haugaard. *Journal of Political Power*, 7(2), 275-306.
  - Clegg, S., & Pitsis, T. S. (2012). Phronesis, projects and power research. In B. Flyvbjerg, T. Landman, & S. Schram (Eds.), *Real social science: Applied phronesis* (66-94). Cambridge: Cambridge University Press.
  - Dahl, R. (1957). The concept of power. *Behavioral science*, 2(3), 201-215.
  - Dahl, R. (1968). Power. In D. L. Sills (Ed.), *International Encyclopedia of the Social Sciences* (Vol. 12, 405-415). New York: Free Press.
  - Emuze, F. A. (2016). Using case-based methods in construction research with complementarities. In V. Ahmed, A. Opoku, & Z. Aziz (Eds.), *Research Methodology in the Built Environment: A Selection of Case Studies* (107-126). New York: Routledge.
  - Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change* (Vol. 10). Cambridge: Polity press.
  - Fairclough, N. (2013). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. New York: Taylor & Francis.
  - Fairclough, N., & Wodak, R. (1997). Critical Discourse Analysis. In T. van Dijk (Ed.), *Discourse as Social Interaction* (Vol. 2, 258-284). Thousand Oaks, CA: Sage.
  - Flyvbjerg, B. (1998). *Rationality and power: Democracy in practice*. Chicago: University of Chicago press.
  - Flyvbjerg, B. (2003). Rationality and Power. In S. Campbell & S. S. Fainstein (Eds.), *Readings in Planning Theory* (3rd ed., 318-329). Oxford: Wiley-Blackwell.
  - Flyvbjerg, B. (2004). Phronetic planning research: Theoretical and methodological reflections. *Planning theory & practice*, 5(3), 283-306.
  - Flyvbjerg, B., Landman, T., & Schram, S. (2012). *Real social science: Applied phronesis*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Forester, J. (1982). Planning in the Face of Power. *Journal of the American Planning Association*, 48(1), 67-80.
  - Foucault, M., & Gordon, C. (1980). *Power/Knowledge Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977*. New York: Pantheon Books.

- Gaventa, J. (1982). *Power and Powerlessness: Quiescence and Rebellion in an Appalachian Valley*. Illinois: University of Illinois Press.
- Gaventa, J. (2006). Finding the Spaces for Change: A Power Analysis. *IDS Bulletin*, 37(6), 23-33. doi:10.1111/j.1759-5436.2006.tb00320.x
- Gramsci, A. (1991). *Selections from the Prison Notebooks*. London: Lawrence and Wishart.
- Hastings, A. (1999a). Analysing power relations in partnerships: is there a role for discourse analysis? *Urban Studies*, 36(1), 91-106.
- Hastings, A. (1999b). Discourse and Urban Change: Introduction to the Special Issue. *Urban Studies*, 36(1), 7-12. doi:10.1080/0042098993691
- Hathaway, T. (2016). Lukes Reloaded: An Actor-Centred Three-Dimensional Power Framework. *Politics*, 36(2), 118-130. doi:10.1111/1467-9256.12099
- Haugaard, M. (2003). Reflections on seven ways of creating power. *European journal of social theory*, 6(1), 87-113.
- Hayward, C. R. (2006). On power and responsibility. *Political studies review*, 4(2), 156-163.
- Hopkins, D. (2010). The Emancipatory Limits of Participation in Planning: Equity and Power in Deliberative Plan-Making in Perth, Western Australia. *The Town Planning Review*, 81(1), 55-81.
- Howe, E. (1992). Professional roles and the public interest in planning. *Journal of planning literature*, 6(3), 230-248.
- Hunter, F. (1953). *Community power structure: A study of decision makers*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Huxley, M. (2000). The limits to communicative planning. *Journal of Planning Education and Research*, 19(4), 369-377.
- Jacobs, K. (2004). Waterfront redevelopment: a critical discourse analysis of the policy-making process within the Chatham maritime project. *Urban Studies*, 41(4), 817-832.
- Jacobs, K. (2006). Discourse Analysis and its Utility for Urban Policy Research. *Urban Policy and Research*, 24(1), 39-52. doi:10.1080/08111140600590817
- Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2002). *Discourse analysis as theory and method*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Klosterman, R. E. (1980). A public interest criterion. *Journal of the American Planning Association*, 46(3), 323-333.
- Lennon, M. (2017). On 'the subject' of planning's public interest. *Planning theory*, 16(2), 150-168.
- Lukes, S. (2005). *Power: A Radical View* (2 ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Matthews, P., & Satsangi, M. (2007). Planners, developers and power: A critical discourse analysis of the redevelopment of Leith Docks, Scotland. *Planning, Practice & Research*, 22(4), 495-511.
- Moroni, S. (2004). Towards a reconstruction of the public interest criterion. *Planning theory*, 3(2), 151-171.
- Moroni, S. (2006). The Ethics behind Evaluation: Lichfield's Approach and Utilitarianism. In E. R. Alexander (Ed.), *Evaluation in Planning: Evolution and Prospects* (21-38). Hampshire: Ashgate Publishing Limited.
- Phillips, N., & Hardy, C. (2002). *Discourse analysis: Investigating processes of social construction* (Vol. 50). Thousand Oaks, CA: Sage.

- Schram, S. (2012). Phronetic social science: an idea whose time has come. In B. Flyvbjerg, T. Landman, & S. Schram (Eds.), *Real Social Science*. New York: Cambridge University Press.
- Seawright, J., & Gerring, J. (2008). Case selection techniques in case study research: A menu of qualitative and quantitative options. *Political Research Quarterly*, 61(2), 294-308.
- Shapiro, I. (2006). On the second edition of Lukes' third face. *Political studies review*, 4(2), 146-155.
- Wrong, D. (1979). *Power: Its forms, bases and uses*. New York: Routledge.
- Yiftachel, O. (1998). Planning and social control: Exploring the dark side. *Journal of planning literature*, 12(4), 395-406.
- Young, I. M., & Allen, D. S. (2011). *Justice and the Politics of Difference*. Princeton: Princeton University Press.

## Power and Public Interest: A Critical Analysis of Formulating Public Interest in Urban Development Plans Case Study: Qiam Street, Yazd

**Mitra Habibi**

Associate Professor, Department of Urban Design, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran  
(Corresponding Author)

**Mohammad Reza Tavangar**

Ph.D. in Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran

### Abstract

How is power exercised in planning practice? This “inevitable question” has been around in planning theory for many years, and many researchers have addressed this issue in different ways. Still, the impact of power relations on various aspects of the planning process and city development plans is remained controversial and ambiguous. Also, the inseparable links between public interest and planning have to affect public interest by power relations. Although many efforts have been made to explain the public interest in planning, the impacts of power relations on formulating the public interest are blurred. In this regard, this paper seeks to explain the influence of power relations on public interest's conformation by providing a discourse approach to the radical conception of power. According to this approach, the discourse as an “invisible power” ideologically shapes individuals' and groups' wants and desires. Based on Gaventa's “cube of power,” the authors applied the mentioned approach to modify Lukes' “radical view” deficiencies. To investigate this issue, Fairclough's framework is used for critical discourse analysis (CDA), which states the nature of the dialectic of power and discourse in a critical framework and interprets it in the context of its social practice. A controversial live local TV talk show was selected as the text of critical discourse analysis. The participants of this TV program were from significant principal players in the Qiam street improvement plan. This case study's results, based on the improvement plan of Qiam street of Yazd, show that the invisible power plays a notable role in the conformation of public interest's substance. This role is manifested in how various orders of discourse combine and bring about discursive and social change. Two discursive mixes were identified: one dominant and one competing discursive mix. Findings show that the competing discursive mix has challenged the limited and utilitarian perception of public interest represented by the dominant discursive mix. This conception of public interest which represented by proponents of the plan, defines interests mostly in economic and monetary terms and insists on the value that the plan will bring about. Similarly, the opponents of the improvement plan adopted such a bounded conception of public interest too. They opposed the plan because its implementation was interfering with their business. While the dominant discursive mix included rational planning discourse, project management discourse, expert-official and economic interest discourses, the competing discursive mix is shaped by activism and participation discourses. As Fairclough indicates, these re-articulations of the orders of discourse are both a means and a sign of discursive and social transformation in a relatively creative way. In the case of Qiam street, these transformations led to a broader concept of ‘the public’ but they could not transform the conception of ‘the interests’ very much. In conclusion, even though this transformation has not changed utilitarianism's hegemonic position, it has extended the concept of ‘the public’ and relatively democratized the planning process. Therefore, it can be expected that future urban design practices, at least in Yazd's old city, would consider some forms of participation in the implementation phase.

**Keywords:** Power, public interest, critical discourse analysis, urban plans